



سلیمان کبیر نوری

دلیل سازی مردم افغانستان با ریش و ریشخند

درینجا میخوانید:

- کارل مارکس و فریدریش انگلس هم ریشو بودند

- ریش و لباس در معادلات استخباراتی

- حربه ی روانی موثر بعد از ریش و پشم

- روانشناسی لباس و پوشش ظاهری

- نتیجه گیری

انگیزه ی این نگارش و پژوهش، تعیین محترم اشرف غنی احمد زی 1- فعلا مسئول کمیسیون انتقال مسئولیتهای امنیتی در کشور بوده است که با انتصاب ایشان به این پست مهم، شاید صدور حکم گذاشتن ریش را نیز حاصل نموده باشند.



زمانیکه در سال 1992 پس از شکست حکومت دوکتور نجیب الله، که با برنامه و تفاهم دقیق رهبران دو ابر قدرت وقت (ریگن - گرباچوف) به سر رسید و در نتیجه، بعد از چهارده سال جهاد!؟ نیروهای جهادی به قدرت رسانیده شدند،؛ به قول اسناد موثق و انکار ناپذیردر کتاب «خاموش مجاهد» (افغان جهاد دپردی ترشاه مدبر شهید جنرال اختر عبدالرحمن / لیکوال محمد یوسف)، جهاد فی سبیل الله!؟؛ من در وزارت امور خارجه ی افغانستان ایفای وظیفه مینمودم. دران زمان آقای حامد کرزی پست معینیت وزارت امور خارجه را عهده دار بودند. آقای حامد کرزی که شاید این نبشته را بخوانند، ویا احیانا" اگر در وزارت امور خارجه افغانستان نظم دیپلوماتیک رعایت شود!؟ بدون شک که این نبشته در اختیار ایشان قرار داده خواهد شد و روی میز ایشان قرار خواهد گرفت. اما منظورمشخص من آگاهی آقای رئیس جمهور نبوده، بل حصول آگاهی هموطنان عزیزم از چند و چونی در گستره ء ریش و عبا و قبای ملی و رسمی در کاربرد ابزاری، معاملات، معادلات و تعاملات ریاضیکی شبکه های استخباراتی منطقوی و بین المللی در کشور مطمح نظر است که طی دو قرن تمام ادامه دارد، میباشد.

- کارل مارکس و فریدریش انگلس هم ریشو بودند

روزی، دوست بسیار عزیزم برایم خاطره ی جالبی را از ریش بازگو کردند که برای هر خواننده عزیز نیز حتمن جالب می افتد.:

- در زمانیکه مصروف تحصیلات و دفاع اسپرانتوری خویش در کشور بلغاریا بودم، روز های امتحانات مان فرارسید. در جریان سپری نمودن امتحان ها؛ این روز؛ روزی بود جالب. در همان روز و برای سپری نمودن امتحان وقتی داخل صنف شدم، استاد و هیئت من را به نشستن روی چوکی دعوت نمود. به چوکی مقابل استادان نشستم. ایشان در مورد نتایج پاسخ های محصل قبلی گفتگو داشتند. منکه دلهره ی امتحان در دلم موج میزد، به یکبارگی متوجه دیواری شدم که باعکسهای کارل مارکس، فریدریش انگلس، لینن و تودور ژیفکوف رئیس جمهور برحال کشور بلغاریا مزین شده بود. عکسها در پهلوی هم قرار داشتند. وقتی به آن عکسها ژرف شدم بدون اراده خندیدم. استادان متوجه من شدند. که به عکس ها میدیدم و ناگهانی خندیدم. آقای پروفیسوری از جمع استادان پرسید: چرا؛ به عکس ها خندیدی؟ خود را جمع و جور کرده گفتم به عکسها خندیدم، بل برایم جالب بود اینکه، مارکس دارای ریش انبوه و پهنی است. عکس دوم یا انگلس ریش سبکتر شده است. لینن در زنج خود ریش دارد و در اخیر رئیس جمهور تودور ژیفکوف اصلا" ریش ندارد. زمانیکه مصروف این توضیحات بودم همه به عکسها میدیدند و به توضیحات من سراپا گوش بودند. همین آقای پروفیسور به خنده پرسید: مطلب بسیار جالبی را متوجه شده اید. خوشبختانه که من هم درین مورد اندوخته هایی داشته ام و چه جالب است که میخوام برای بار اول این معلومات را برای شما ارایه بدارم. مرد ها بصورت طبیعی از ابتدای ظهور بشریت ریش داشته اند. اما بعد ها ی بسیار پس، خواسته اند تا برای تفکیک شان از حیوانات، چون گوریلا و غیره، ریش را بچینند (مثل اینکه زنان معاصر ما امروز ابرو ها را میچینند). بدون شک که این شیوه کار جنجال برانگیز و عذابدهنده نیز بوده است. این رویکرد بیشتر از همه در بین نجبا، درباریان و اشرافیان معمول بوده است. چون ایشان امکانات مادی (سلمان موظف) و وقت کافی برای این کار داشته اند. این را نباید فراموش کرد که استفاده از یک تیغ ریشتراشی دران زمان که به شکل چاقوی امروزی ازان استفاده میشد، و آن هم برای صدها نفر، خالی از درد سر ها، به ویژه انتقال امراض گونه گون از یکی بدیگری، نبوده است. اما در شرایط امروز که هرکسی میتواند با یک تیغ ریش تراشی، خود به صفایی و نظافت روی خویش بپردازد و آنهم با صرف وقت کم، بنا" مشکل در کجاست؟ در دین شما گفته نشده است که نظافت جزء ایمان است؟

مارکس در قرن هژده و آنهم که در حالت بد اقتصادی بسر میبرد و وقت چیدن یا تراشیدن ریش، و مراجعه به نزد سلمان نیز برایش بینهایت کم بود، چرا باید ریش نمیگذاشت؟ یا اینکه انگلس هر چند تجارت پیشه بود، ولی وقت نزدش سخت ارزش داشت و مثل امروز سهولت ریش تراشیدن میسر نبود، بنا" داشتن ریش مختصر را ترجیح میداد. حالا آقای تودور ژیفکوف برخلاف رهبرانی که از اندیشه و راهکار ایشان پیروی میکنند، خود ریش ندارند. اما امروز برای برطرف ساختن این پروبلم اصلا مشکلی وجود ندارد. از طرف دیگر طوریکه طب امروز به نتیجه رسیده است، آدم ریشدار، فقط با تنفس عادی خویش که منتج به بروز رطوبت الوده ای میشود که ریش، این رطوبت را جذب کرده و زمینه را برای جذب و جابجایی میکروبیهای متعددی مساعد میسازد؛ که صد درصد مضر اند و تعفن ساز.

- کجای این خنده دار بود؟

گفتم : آقای پروفیسور! حالا سوالم بصورت علمی و منطقی حل شد و سپاس از شما.

جناب حامد کرزی که ایشان خود علاقه به ریش نداشتند، در سالهای 1980 نیز در جریان همکاری با رهبران جهادی از گذاشتن ریش خود داری کردند. اما در بعد از سال های 1990" صاحب ریش شدند و بطور خاص بعد از انتصاب در پُست ریاست جمهوری بر خلاف سنن پادشا هان و روئسای جمهوری دو قرن گذشته ملبس با پیراهن و تنبان و کلاه قره قلی و چین ابریشمی نیز گردیدند. شایعات طوری رسانید که چین را امریکا و کلاه را انگریز برایشان توصیه کرده است.



هجوم نیروهای جامعه جهانی به افغانستان (در سال 2001) تحت شعار هایی چون محو و قلع و قمع تروریستان طالبان – القاعده؛ و مجازات حامیانشان، تامین و تحکیم صلح و ثبات، دموکراسی و نجات زنان دربند کشیده، باز سازی و بهسازی .. غیره و غیره شعار های عوامفریبانه ی مودینگ روز، اکنون پس از ده سال ثابت شد که این نیرو ها در پی چه اهدافی در کشور مان تشریف فرما شده اند.

- ریش و لباس در معادلات استخباراتی

درین مورد یکی از پژوهش های سال پار خویشرا پیگیری مینمایم:

از ریش گفتم ، چون ریش در جامعه ی غرب متأسفانه سمبول افراطیت و بنیاد گرایی محسوب میشود، نی تنها نزد عامه مردم، بل نزد پژوهشگران، محققین و سیاسیون و دستگاه های اطلاعاتی غربی چنین انگیزه ، نیرومند و محفوظ است. برای اثبات موضوع میخواهم سند مهمی را که در زمینه آقای سنیو کول رییس اداری روزنامه ی واشنگتن پست، مسوول دفتر جنوب آسیا پست، برنده ی جایزه ی «پولزر پرایز» با انبوه تجارب و کارکرد های طولانی در پاکستان و افغانستان در کتاب مشهور خود، در مورد بازی های استخباراتی در افغانستان - پاکستان و منطقه؛ بنام «جنگ اشباح» صفحه ۶۲۲، در مورد مفهوم و اهمیت ریش نگاشته اند، خدمت خواننده ی عزیز ارایه بدارم:

لیبرال های پنجابی که بر اداره ی پاکستان کنترول انحصاری داشتند، از درس هایی که توسط ماموران کلنتن به آن ها در مورد نفوذ اندیشه های افراطی در جامعه ی پاکستان داده میشد، خوش شان نمی آمد. لیکن همین لیبرال ها در سال ۲۰۰۱ اعتراف مینمودند که دو دهه رابطه ی رسمی مخفی با سازمان های افراطی مذهبی باعث تغییراتی در پاکستان گردیده بود. در مغز هزاران جوان در کوئته، پشاور و کراچی اندیشه های حملات انتحاری نفوذ نموده بود. احزاب دینی که در گذشته در بخش خدمات اجتماعی و بحث های دینی فعالیت میکردند، به سنگر گروه های تند رو تبدیل شده بودند. آن ها که با پول کمکی و اندیشه های وارد شده از شرق میانه مجهز شده بودند، در حرص رسیدن به قدرت میسوختند. سفارت امریکا (در پاکستان) در پیام ها و مضامین تحلیلی که به واشنگتن ارسال میکرد از طالبانیزه شدن جامعه ی پاکستان سخن میگفت. تحلیلگران سیاسی و دفاعی سفارت میگفتند، در حالیکه سطح خطر در حال افزایش بود، اما اوضاع هنوز در تحت کنترول بود. به عقیده ی این تحلیلگران امکان کوچکی که برای افتادن زمام امور پاکستان به دست افراطی ها وجود داشت....

دیپلومات ها ، افسران امور امنیتی و ماموران سی. آی. ای. مستقر در اسلام آباد از امکان پخش اندیشه های افراطی طالبان در میان نیرو های مسلح پاکستان و حلفات دولتی آن کشور گزارش های متواتر میدادند. در میان چیز های دیگر سفارت امریکا سروی پی را در دو دانشکده ی نظامی پاکستان به کمک محصلان خارجی انجام داد تا دیده شود که چه تعداد از محصلان، افسران و جنرالان پاکستانی به شیوه ی اسلامی ریش گذاشته بودند. نتایج سروی ریش دلچسپ بود. در سال ۲۰۰۱ تنها دو یا سه جنرال ریش گذاشته بودند. در میان محصلان تعداد ریشداران چیزی کمتر از ده در صد بود. تعلیم به شیوه ی انگلیسی، وجود یک گروه بزرگ از تاجران، تلویزیون ماهواره ای، مطبوعات نسبتاً آزاد داخلی و فرهنگ باز اجتماعی پنجابی حاکم ، جامعه ی پاکستان را در برابر اندیشه های افراطی مذهبی محافظت مینمود.»(2)

در حالیکه در کشور مان محترم حامد کرزی از همه بیشتر برای ایجاد چنین ذهنیت، آگاهانه؟ یا شاید هم ناخود آگاه پیشگام شده اند. میخواهم مطلبی را که در یکی از نیشته های سال پارم بروز داده بودم تکرار احسن گویا اینجا نیز تذکر دهم. چون دیدیم که موجودیت این حالت برای غرب بسیار مهم تلقی شده ، با ارزیابی و یروس ریش در بالا؛ در پاکستان اشاره کردیم :

مگر آقای لیام فکس وزیر دفاع انگلیس، افغانستان را یک کشوری قرون سیزدهمی معرفی نداشت؟ ازین تبلیغ چنین در ذهن تداعی میشود که " آماده ساختن ذهنیت عامه غرب برای پذیرش و برگردانیدن دوباره ی طالبان است ". و موصوف سند شرعی ای هم به جوامع غربی توانسته است ارایه بدهد و آن عبارت از سه شهادت است:

« - رییس جمهور با ریش، کلاه ، چین و پیراهن و تنبان، - معاون اول با ریش، پکول و واسکت و پیراهن و تنبان، - معاون دوم با ریش و لنگی و واسکت و پیراهن و تنبان؛ همه در نشست های بین المللی ظاهر میشوند.

دوایر رسمی با چنان عبا و قبا که در صد سال گذشته دارای انتظام بود، متأسفانه اکنون به تقلید از رهبری حکومت، سیمای کوچی مندوی را به خود اختیار کرده است که در رسانه های غرب تقریباً همه روزه بازتاب مییابد».

اما مردم ما میدانند که بعد از گذشت بیشتر از یک قرن در حاکمیت و رهبری کشور ما، فقط و فقط همین حکوت فعلی بوده که این میراث (عبا و قبا " قرن سیزده") را به حکومت و مردم ، سر از نو بنیاد گذاشته

است. به جای عطر، عرق در ریش و پشم مردم جاری میکنند. مردم ما نباید از اهانت آقای لیام فکس خشمگین شوند که متاسفانه شده اند.

حربه ی روانی موثر بعد از ریش و پشم:

حربه ی همیشه موثر استعمار یون یعنی سوء استفاده از دین و مذهب در ادوار گذشته، امروز باز هم، در به سیطره قرار دادن جامعه ی افغانی و اقناع اذهان عامه ی جامعه ی بین المللی به اینکه، مردم افغانستان سزاوار کشوری نیست که بتوانیم در آن تمدن و دموکراسی را تامین و نهادینه سازیم؛ طرف کاربرد است. من درینجا نتیجه پژوهش ها و تحقیقات دانشمندان غربی را در مورد انکشاف علوم روانشناسی جامعه پیرامون نقش ظاهری یک انسان در اجتماع و برداشت دیگران از چنین افراد تذکر میدهم. که این نظرات شگفت آور هم اکنون در رویکرد های توسعه ی بنیاد گرایی بکار میروند. (از نظر روانشناسی، در به سلطه قرار دادن کشوری بدون لشکر کشی و جنگ را افاده میدهد).

استفاده از دین و مذهب برای تعمیم اهداف اقتصادی از قرون متمادی معمول بوده است. اما الان با انکشاف علوم و فنون و به ویژه در عرصه علوم روانشناسی جامعه؛ کاربرد نیرنگ های جادویی و ظریف در کلافه های پیچیده که دانشمندان این عرصه طی تجارب پژوهش ها و آموزه ها کسب کرده اند؛ در جنب استفاده از ابزار ی از شعار ها و احکام خشک و تحلیل و باز اندیشی نشده دین و مذهب، ازین ابزار بیشتر سود برده اند. ازینکه موضوع مرتبط به افغانستان و منطقه میباشند، ونهایت حساس پنداشته میشود، بنا" میخواهم مکت کوتاه و جالبی را با در نظر داشت یافته هایی از روانشناسان انگریزی و سایرین، درین زمینه داشته باشیم و استفاده ازین نیرنگ بزرگ و کارا را امروز در جامعه ی خود، به هموطنانم به افشاء گیرم. نقش لباس و چهره در معرفی و شناسایی شخصیت و افراد در جامعه:

لباس (پوشش ظاهری) و چهره، هرد و شامل هشت نوع از کانالهای غیر کلامی است که تاثیرات روانی دو کانال غیر کلامی مطمح نظر قرار ذیل میباشند:

روانشناسی لباس و پوشش ظاهری:

لباس، احتمالاً ما و شخصیت ما را شکل نمیدهد اما لباس و وضع ظاهر، اغلب پایهی برای قضاوت اولیه در مورد افراد است و تاثیر شگرفی بر قضاوتهای دیگران نسبت به ما دارد. بنابراین بهتر است در هنگام مواجهه و روبرو شدن با مردم به بهترین وضع ظاهری مواجه شد.

اصولاً تمیزی و آراستگی ظاهر به ویژه در لباس های شما نشانگر شخصیت و ارزشی است که شما برای خود و حتی به دیگران قابل هستید. بنابراین در هنگام انجام وظیفه پوشیدن لباسی که نشانگر شغل شما باشد از یک طرف و تمیزی و آراستگی آن از طرف دیگر موجب موفقیت شما در کار و ارتباط صمیمانه شما با دیگران خواهد بود. با سود جویی ازین تحقیقات؛ دشمنان پاکستانی و غیر پاکستانی در وطن ما پوشش ظاهری مردان را دگرگون ساخته و بر دولاق و چادری زنان تأکید بیحدی دارند که همه برای اهداف توسعه و گسترش پروژه انگریزی بنیادگرایی پیریزی شده است.

- چهره و چشمها :

چهره به مراتب از رمزها و رسانه های کلامی راستگوتر است و در میان رسانه های غیر کلامی تماس چشمی می تواند کمترین دروغ را بگوید. برخی مطالعات و تحقیقات که بر روی ارتباطات غیر کلامی انجام شده فقط روی حرکات چشمها و چهره متمرکز شده اند. چشمها از میان کلیه وجوه ظاهری ما، آشکار ساز ترند. چشمها حتی گاهی بدون اینکه خود بخواهیم، ارتباط برقرار می کنند. مثلاً وقتی که مردمک های چشم های ما گشاد می شوند صمیمی تر، جذابتر و گرمتر به نظر می رسیم. (3)

شیار های موجود در روی انسان هنگام صحبت و ابراز مطلبی، تحلیل و واقعیت هایی را به جانب مقابل میرساند یا مبهمی و پیچیدگی را در بیان نمایان میسازد. تبسم و خنده بخش دیگر این وجوهات اند.

می بینیم که هرگاه روی انسان در زیر ریش انبوه پنهان باشد، نه از تبسم در لبها خبری است و نه شیارها قابل دیدن. این حالتی است که شخص را مرموز معرفی مینماید.

پژوهش و تحقیق علمی دگری درین زمینه:

در ماه جنوری ۲۰۱۱ تلویزیون بی بی سی نتایج جالبی از مطالعه روی نقش لباس را که توسط دانشمندان روانشناسی افراد در جامعه؛ صورت گرفته بود، به نشر رسانید، این مورد رمز بزرگی را از تاثیر لباس و قیافه ی ظاهری نی تنها به بیننده ها افاده داد، بل برای هر بیننده ی افغان تکانه ای بود در رابطه به زعمای کشور و جامعه که چسان در بسط و توسعه این رویکرد های زیرکانه ی شوم اجانب استعمال شده اند و میشوند.

در این پژوهش مسایل وسیع بود. اما من صرف مطالب آموزنده را در رابطه به موضوع مورد بحث مان به بررسی میگیرم.

شخصی را در یک ویتیرین یکی از مغازه ایستاد کردند و از بیرون مغازه از مردم خواستند تا نظرات خویش را در مورد شخص مذکور ارایه دارند.

بار اول این مرد را با لباس عادی آراسته ساخته در جای معین که از پیاده رو بیرون مغازه بخوبی قابل دیدن باشد، ایستاد کردند و از مردم عادی بخصوص خانمها سوال میکردند، چه فکر میکنید در مورد این شخص؛ که چه کاره باشد و چه مشغولیت و کار و باری خواهد داشت؟

تقریباً همه کسانی که از مقابل این مغازه میگذشتند باهم هم نظر بودند؛ و پاسخ میدادند، ممکن این شخص یک دربیور باشد یا در مغازه ای منحیث فرد عادی مصروف کار باشد و شبه چنین مصروفیت ها.

بار دگر لباسش عوض شد. زمانیکه از مردم عوام در مورد همین شخص سوالاتی مطرح میشد، کسی

میگفت، یک بزنس مین است، صاحب یک فروشگاه بزرگ است،... خلاصه اینکه همان شخص صرف با تغییر لباس گویا شخصیت، قریحه و استعداد شگرف، کار و بار و زندگی پر جلال و بسیار مهمی کسب کرده است!!

بنده زمانیکه محترم خلیلی معاون رییس جمهور کشور خود را در جمع زعمای کنفرانس شانگهای دیدم که یکجا با هم ایستاده و عکس یادگاری میگیرند، خودم به حیث یک افغان، که زمانی در وزارت امور خارجه ی افغانستان ایفای وظیفه نموده ام و در زندگی و کار و بار و وظیفوی دیپلوماتیکی خویش ازین چنین حالت ها و کنش ها تجارب عیدیه ی داشته ام، با دیدن چنین صحنه های اهانتبار نسبت به مردم و وطنم، آتش در دلم خانه کرد!

عین حالت هر زمان برایم دست میدهد که هرکدام از دولتمردان بخصوص رئیس جمهور را با آن عبا و قبا در همچو فضا ها می بینم.

دولتمردان ما یا اینکه مغز هایشان خالی از چنین فراورده های علمی در شناخت روابط و ضوابط و شگفتی های روانشناسانه بشری است، یا اینکه اصلاً در سناریوی انگریزی - پاکستانی نقش بازی میکنند؛

سناریوی زیانبار و ردیلانه برای مردم و کشور ما، ولی سودمند و کمال مطلوب برای تطبیق استراتژی های الیگارشسی اقتصادی جهانی و اهداف ارتجاع سیاه و امپریالیزم. آیا چند فیصد از نفوس کشور ما قبل از حاکمیت آقای کرزی ملبس با کلاه قره قلی و چین بوده اند؟ از اجداد آقای کرزی چه کسی با اینگونه لباسی که هم اکنون استفاده میکنند، ملبس بوده است؟ در طول یک قرن گذشته کدام شاه، صدراعظم و یا معاون رییس جمهور با لنگی و یا پکول، ریش و پیراهن و تنبان در مجامع رسمی و جهانی حضور یافته اند؟

ببینیم که چسان در دست اجانب قرار گرفته ایم و به ملت، فرهنگ، تاریخ خود اهانت میکنیم؟

رییس جمهوری که انتخاب آن به وسیله ی مردم !!!؟؟ صورت گرفته است، در آغاز ریاست جمهوری ایشان، رسانه های غرب برای اطمینان و خوشنودی اذهان عامه ی غرب طی نشراتی در شعاع بسیار وسیع و

گسترده (سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۱)، ایشانرا از شیکپوش ترین ها معرفی کردند، در اینجا میبینیم که بازی ها

چگونه زنجیری، با تسلسل، تنگاتنگ، ارگانیک و با مدیریت نیرومند به پیش برده میشود. اما آقای حامد

کرزی از زعمای عراق (آقای مالکی) که تقریباً در یک کیس قرار داشتند، هم نتوانستند بیاموزند، که هم شیک پوش نبود و هم توانست حاکمیت را در موجودیت نیروهای خارجی تحت کنترل داشته باشند.

تذکراتی از کارزار آژیتاسیونی - روانگردانی و استخباراتی درین رابطه :

کارزار وسیع فعالیت های روانی برای تغییر روان جامعه ی افغانی و بین المللی از طریق میدیا (طبق آمار سال سال ۲۰۱۰: در افغانستان بیست و پنج شبکه ی تلویزیونی، بیش از نود شبکه ی رادیویی، نزدیک به بیست روزنامه و ده ها جریده و مجله فعالیت نشراتی دارند)، از داخل افغانستان صورت میگیرد. اینها غالباً درتشوش اذهان عامه و بحرانی ساختن اوضاع کشور نقش فعال داشته اند و دارند که وظایف و چگونگی کارکرد های شان را چنین می یابیم -

1 - تمویل :

نزدیک به کل تلویزیون ها و رادیو ها از منبع های خارجی تمویل می شوند. این وضع سبب شده است که رسانه ها از آزادی لازم بر خوردار نباشند و ناچار سلیقه و هدف های منبع تمویل کننده را لحاظ کنند. اگر چه بر طبق ماده ی دهم بند ۴ قانون رسانه های همگانی منبع تمویل باید روشن باشد و این منبع نباید خارجی باشد؛ اما هنوز حکومت افغانستان نتوانسته است موفق به رد یابی منبع تمویل رسانه ها شود و رسانه ها همچنان مدعی اند که از داخل تمویل می شوند.

2- دسترسی به اطلاعات :

اگر چه مطابق قانون رسانه های همگانی افغانستان و بر پایه اصل های دموکراسی، دولت مکلف است که اطلاعات را در اختیار خبرنگاران قرار دهد، اما دولت گاه مانع این حق می شود و گاه اطلاعات تحریف شده را در اختیار خبرنگاران قرار می دهد.

3- استفاده از ژورنالیزم زرد :

اکثر رسانه های کشور به خاطر جلب بیشتر مخاطب، از ژورنالیزم زرد استفاده می کنند. افترا، توهین، هتک حرمت، بزرگنمایی و کوچک نمایی از روش هایی است که رسانه ها به کار می برند.

4- تبلیغ به نفع مخالفان نظامی:

سرخط خبر های رسانه های غیر دولتی اختصاص دارد به نشر فعالیت های نظامی مخالفان و این وضع سبب شده که مخالفان نظامی بیشتر تشویق و ترغیب به توسل به خشونت شوند و به نوعی رسانه ها دانسته یا ندانسته به تبلیغ و تشویق جنگ مصروف اند.

5- تبلیغ به نفع دولت :

رسانه های دولتی با آن که از بیت المال تمویل می شود، اما بیشتر خبر ها و گزارش های آن ها به دور از اصل توازن و انصاف به نفع دولت تبلیغ می کنند. (4)

امروز کاملاً " هویدا شده است که :

تلویزیونهای ۶ سال قبل با امروز قطعاً متفاوت اند، کلتور جهادی _ قبیلوی پاکستانی بر آنها مسلط شده است. و حتا تلویزیونهای تازه مثل صدای افغان که از امریکا برنامه پخش مینماید، از پرده ی این تلویزیون ریش میبارد با پخش و تبلیغ برنامه های خاص و اکثراً " مجریان آن مذهبیون متعصب ؛ اصلاً" با برنامه های تلویزیون های چند سال پیش قطعاً" غیر قابل مقایسه میباشد. درتحمیل چنین برنامه ها بر "تلویزیون ملی افغانستان" آقای کریم خرم وزیر دوستداشتنی آقای کرزی که فعلاً" همه کاره و وزیر دفتر ایشان میباشد، از همه پیشگام تر بوده است. و مجریان آن را بیشتر از پیش افراد ریشو تشکیل میدهند. اینها و نمایش ریشو ها از طریق این رسانه های تصویری (در پارلمان، ادارات حکومتی و قضایی، شورای عالی صلح غیر مردمی و انتخابی متعصب ترین افراد متمایل به بنیاد گرایی) از طریق این رسانه های بین المللی ؛ بر وفق اهداف « جامعه قرن سیزدهمی » و قرون وسطایی نشان دادن افغانستان در ذهنیت جامعه بین المللی است تا به درستی و روا و ضرور بودن سیاست های حکام کشور های شان در قبال افغانستان باورمند شوند، تا عامه مردم در خارج از افغانستان براین امر معتقد گردند که : افغانستان یک کشوریست با مردمی که موقعیت اجتماعی و زندگی ایشان هنوز هم در شرایط قرون وسطایی قرار دارد و بایست نیرو های سیاه و تاریکی مانند طالبان بنیادگرا در مسند قدرتش قرار داشته باشند.

نتیجه گیری:

بعد از گذشت ده سال و اندی غرب موفق شد که نیروهایش را به اصطلاح پیروزمندانه از افغانستان بیرون بکشد. و در اصل با این تصور میانتهی که سیطره ی چند قرنه ی خویشرا درین کشور ماتمزده که رهبرانش همه دستنشانده اند، مستحکم نموده است. طالبان، این سیا هترین نیروهای جهنمی را در کل منطقه حاکم ساخته و راه غارت گری منابع سرشار و دست نخورده را در آسیای مرکزی به کمک تروریزم و بنیادگرایی برای خود و شرکا تسهیل بخشند. ولی این خدعه ها ونیرنگ ها برای مردم مان دگر کهنه شده است. آنها خواهند دید که چگونه چانه و پوزایشان در خاک مالیده شده و بسان دگر کشور گشایان به خاک و خون کشتانیده خواهند شد.

حضرت ابوالمعانی «میرزا عبدالقادر بیدل» در سال 1054 هجری قمری مطابق سال 1023 خورشیدی که برابر است به سال 1644 مسیحی، یعنی حدود 350 سال پیش از امروز در باره ریش چنین ارشاد فرموده اند:

ریش

اینقدر ریش چه معنی دارد ؟
غیر تشویش چه معنی دارد!

آدمی خرس ؟ چه ظلم است آخر ؟
مرد حق میش - چه معنی دارد؟

حذر از زاهد مسواک به سر!
عقرب و نیش چه معنی دارد؟

دعوی پوچ به این سامان ریش
نرود پیش چه معنی دارد؟

یک نخود کله و یک من دستار!
این کم و بیش چه معنی دارد ؟

شیخ بر عرش نپرد چه کند!!
غیر پر ریش چه معنی دارد؟

بیدل اینجا همه ریش است و فث است
ملت و کیش چه معنی دارد؟

رویگرد ها:

(1) - اشرف غنی احمدزی در سال 1949 میلادی در ولایت لوگر بدنیا آمد. وی دانش آموخته دانشگاه آمریکایی بیروت می باشد.
در دوران رژیم طالبان، او یکی از حامیان معنوی طالبان شناخته می شد که با مصاحبه های خود، این رژیم را رژیمی مردمی معرفی می نمود.
اشرف غنی به طالب نکتایی پوش و یکی از متعصب ترین چهره های سیاسی افغانستان معروف است. او در پست های مختلف با بانک جهانی و سازمان ملل کار کرده است.
در دوره حکومت انتقالی و دولت اسلامی افغانستان به ریاست حامد کرزی به عنوان مشاور ارشد و وزیر مالیه فعالیت نمود. برخی مقامات افغانستان مدعی اند که او زمانی که وزیر مالیه بود، پول های هنگفت دولت را در حساب شخصی خود نگهداری می کرد.
همچنین او ماه ها خلاف قانون کارمندان دولت علی رغم حاضر نبودن در وظیفه ی خود به عنوان رییس غیر قانونی دانشگاه کابل شناخته می شد.
او همچنین خود را نامزد دبیری کل سازمان ملل کرده بود که هیچ رای نییافت و بان کی مون به عنوان دبیر کل انتخاب شد.
اشرف غنی تلاش های زیادی را برای جلب حمایت برخی مقامات آمریکایی مانند جان کری روی دست گرفته است اما این تلاش ها تاکنون به جایی نرسیده است. گفته می شود او مورد حمایت بخش هایی از حکومت انگلستان که در ارتباط با طالبان می باشد و از عناصر بنیادگرا در افغانستان و پاکستان حمایت می کنند، قرار دارد.
همچنین گفته می شود او تابعیت کشور آمریکا را دارد و از آنجایی که افغانستان قانون تابعیت دوگانه را امضا نکرده است، او شهروند افغانستان نمی باشد و شرکت او در انتخابات کاملاً غیر قانونی است.
اشرف غنی، محمد ایوب رفیقی و محمد علی نبی زاده را به عنوان معاونان خود برگزیده است.

<http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=414>

(2) - <http://www.thebankers.ir/News/NewsDetail.aspx?Newsid=824572105>

(3) - http://www.dw-world.de/popups/popup_printcontent/0,,5371565,00.html

(4) - کتاب جنگ اشباح ، تاریخچه مداخلات «سی.ای.ای»، «آی.اس.آی.»، «ک.جی.بی» و استخبارات سعودی»، نویسنده ی امریکایی ستیوکول، صفحه 622.

(5) - سایر رسانه ها

(6) - یادداشت های شخصی نگارنده